**اصول: استصحاب، جلسه 19: سه‌شنبه 11/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر در جایی شخص محدث به اصغر باشد بعد از آن یک بلل مشتبهی از او سر بزند، مردد بین بول و منی، آیا اینجا استصحاب بقای کلی حدث بعد از وضو جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. مرحوم آقاضیا فرموده بودند این استصحاب کلی قسم ثانی هست، در جایی که بین حدث اکبر و حدث اصغر تضاد باشد. یعنی در واقع ما می‌دانیم که با خروج این بلل یا آن حدث اصغر باقی است یا تبدیل شده به حدث اکبر، پس علم اجمالی داریم به احد الحدثین، بعد از وضو استصحاب بقای کلی حدث می‌کنیم. نتیجه‌اش این می‌شود که باید غسل بکنیم تا یقین کنیم که آن حدث کلی حتماً از بین رفته است. و چون کأنّ مبنای فقهی این هست که اینجا غسل لازم نیست و وضو کافی هست ایشان از این نتیجه گرفته که، از این استفاده می‌کنیم که بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد نیست، وقتی تضاد نیست استصحابش می‌شود از نوع استصحاب کلی قسم ثالث و جاری نمی‌شود، بنابراین نتیجه‌اش کفایت وضو است. این فرمایش مرحوم آقاضیا تا اینجا.

مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که برای این‌که فتوای مشهور را توجیه کنیم نیازی به این بیان مرحوم آقاضیاء نیست، بلکه راه دیگری هست که آن راه را مرحوم نایینی پیموده و آن راه درست است. و آن این است که از آیۀ، یعنی لازم نیست ما فرض کنیم حتماً بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد نیست. حتی اگر تضاد هم وجود داشته باشد تنها وضو کفایت می‌کند و نیازی به غسل نیست. ایشان می‌فرماید از آیۀ شریفه اینجور استفاده می‌شود، اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا. حالا من به جای آیه ملخص می‌کنم. اذا قمتم الی الصلاة فتوضئوا و من کنتم جنبین فاغتسلوا. ایشان می‌گویند که، اوّلاً اذا قمتم الی الصلاة از روایات استفاده می‌شود که مراد از قمتم الی الصلاة قیام از نوم هست. یعنی اذا کنتم نائمین. بعد نوم هم خصوصیت ندارد، مراد مطلق حدث است، مفاد آیه این هست که حدث اصغر را دو قسم کرده، محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر باشد یا محدث به حدث اکبر نباشد. در نتیجه آیۀ شریفه مفادش این می‌شود که محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر نباشد وضو حدث او را از بین می‌برد. خب در ما نحن فیه این‌که این آقا محدث به حدث اصغر هست این مسلم است، چون قبل از آن وضویی که ازش سر بزند، محدث به حدث اصغر بوده دیگر. استصحاب عدم صدور منی اجرا می‌کند، می‌شود محدث به حدث اصغر، اکبر هم نیست. مطهریت وضو از حدث را با ضمیمه کردن این دو تا اصل با همدیگر نتیجه می‌گیرد. پس حدث اصغری که، حدث اکبر نداشته باشد، این وضو آن حدثش را برطرف می‌کند. خب این بیان ایشان هست.

بنابراین اینجا شک ما در این‌که این آقا هنوز محدث هست ناشی از این است که، یعنی اصل حاکمی وجود دارد، آن اصل حاکم این هست که محدث است و این آقا هم کأنّ وضوئی دارد که، حدث اصغری دارد که وضو آن را برطرف می‌کند. با ضم وجدان به اصل، موضوع مطهریت وضو منقح می‌شود. خب ایشان این را اینجوری تعبیر می‌کنند.

اینجا چند مرحله بحث ما داریم. یک مرحله بحث این هست که اصلاً این مطلبی که مرحوم نایینی اینجا فرموده درست هست یا درست نیست. حالا من اوّل یک اشارۀ به یک نکته‌ای را عرض بکنم، این‌که مراد از قمتم الی الصلاة مراد قیام من النوم هست در، در بحوث ظاهراً اشاره کرده بود به روایتش که روایت موثقۀ عبد الله بن بکیر اقتضاء می‌کند که مراد قیام از نوم باشد. تعبیر موثقۀ عبد الله بن بکیر آنجا آمده. اگر اشتباه نکنم. ولی به نظرم همین است که بحوث بود. بنابر موثقۀ عبد الله بن بکیر. یک بحث سندی مختصری در مورد آن عرض بکنم، در کافی[[1]](#footnote-1)، جلد ۱، صفحۀ ۷، رقم ۹، روایتی هست با این سند: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ تَعَالَى إِذٰا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰاةِ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ إِذَا قُمْتُمْ مِنَ النَّوْمِ قُلْتُ يَنْقُضُ النَّوْمُ الْوُضُوءَ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ يَغْلِبُ عَلَى السَّمْعِ وَ لَا يَسْمَعُ الصَّوْتَ.» (تهذیب، جلد ۱، صفحه ۷)

عنوان موثقۀ ابن بکیر یاد شده. ولی این سندش به این شکل نیست که گفته شده. چون این روایت در تفسیر عیاشی، جلد یک، صفحۀ ۲۹۷، رقم ۴۸ وارد شده با این سند.

«عن بكير بن أعين قال‏ قلت لأبي عبد الله علیه السلام قوله: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ» ما معنى إذا قمتم» تا حدیث را آورده.

این دو قطعه است دیگر روایت. قطعۀ اوّل روایتش را هم بعد از آن رقم ۴۹

«عن بكير بن أعين عن أبي جعفر علیه السلام» نقل کرده.

««يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ- فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ» قال: قلت ما عنى بها قال: من النوم.» این آخر حدیث هست.

و در کافی ابن بکیر محرف بکیر است. ابن‌اش زائد است. ابن اذینه از بکیر فراوان روایت می‌کند. اما از ابن بکیر هیچ جا روایت نکرده، تنها در یک مورد روایتش دیده شده آن هم بصائر الدرجات، صفحۀ ۴۶، رقم ۹ هست. روایت این است: «أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُيَسِّرٍ»

این ظاهراً، ولی این سند ظاهرا محرف هست.

شاگرد:

استاد: بصائر الدرجات محرّف هست. شاهدش این است که احمد بن حسن بن علی بن فضال از ابن اذینه هیج جا روایت ندارد. احمد بن حسن بن علی بن فضال، بلکه در بعضی مواردی که هست واسطه می‌خورد، در تهذیب، جلد ۷، صفحۀ ۳۰۳ رقم ۱۲۶۴، روایت احمد بن حسن عن ابیه عن علی بن حسن بن رباط عن ابن اذینه با دو واسطه نقل کرده. احمد بن حسن بن علی بن فضال هیچ جا از ابن اذینه مستقیم نقل ندارد. اینجا ابن اذینه محرّف ابیه هست. سند این بوده «أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابیه عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ». این احمد بن حسن بن علی بن فضال عن ابیه در بصائر الدرجات فراوان هست، و غیر بصائر الدرجات. احمد بن حسن بن علی بن فضال عن ابیه عن ابن بکیر در سندهای مکرری در بصائر الدرجات، در غیر بصائر هم در کافی، جلد ۶، صفحۀ ۳۶۱، رقم ۱. غیبت نغمانی، صفحۀ ۲۷۶، رقم ۱۹. خصال، صفحۀ ۶۴۷، رقم ۳۵. و در بصائر هم مکرر وارد شده.

یک سندی در رجال کشی هست که این سند خیلی شبیه سند ما نحن فیه هست که آن تأیید خیلی خوبی می‌کند که عن ابیه محرف، ابن اذینه محرف عن ابیه باشد. آن سند، سندی است که در رجال کشی وارد شده، صفحۀ ۲۴۲، رقم ۴۴۳. باسنادش عن علی بن حسن بن فضال عن اخویه محمد و احمد. که این احمد همان احمد بن حسن بن علی بن فضال ماست. عن ابیهم عن ابن بکیر عن میسر بن عبد العزیز. که همین میسّر که در سند ما هست آنجا هم میسر بن عبد العزیز است. این هم یک چیز. و این را هم ضمیمه بکنم که.

شاگرد: ابن بکیر؟؟؟

استاد: بله از عبد الله بن بکیر، بله.

شاگرد: سند ما عن بکیر خالی است؟

استاد: سند ما عن ابن بکیر هست دیگر. نه سندی که عبد الله بن بکیر است هر دویش، بصائر الدرجات را دارم می‌گویم. سند بصائر الدرجات عن عبد الله بن بکیر است، سند رجال کشی هم ابن بکیر است، اینها یکی هستند. و این علی بن حسن بن فضال عن اخویه عن ابیهم عن عبد الله بن بکیر، ابن اعین هم مکرر وارد شده. در سند رجال کشی مشابه‌اش خیلی تکرار شده. در تهذیب، جلد ۴، صفحۀ ۳۸، رقم ۹۷؛ ۱۶۴، رقم ۶۴؛ جلد ۷، صفحۀ ۲۴۱، رقم ۱۰۵۳؛ صفحۀ ۳۱۳، رقم ۱۳۰۰؛ جلد ۸، صفحۀ۵۱، رقم ۱۶۲؛ صفحۀ ۸۰، رقم ۲۷۴؛ و اینها.

این تقریباً روشن هست که این سند بکیر بوده، به خصوص اگر ما امام را هم ابی جعفر علیه السلام بدانیم. ابن بکیر امام باقر را درک نکرده، عبد الله بن بکیر از طبقۀ دوم اصحاب اجماع هستند، اهداف و اصحاب ابی عبد الله هستند. جوان‌های اصحاب ابی عبد الله هستند که اینها امام باقر علیه السلام را درک نکردند، مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل بن یسار، اینها که اصحاب ابی جعفر علیه السلام هستند که از امام صادق علیه السلام هم نقل می‌کنند آن طبقۀ اوّل اصحاب اجماع، این طبقۀ دوم اصحاب اجماع کسانی هستند فقط اصحاب امام صادق علیه السلام هستند که یکی‌شان عبد الله بن بکیر است. اگر این بگوییم که خب باز مطلب هم واضح‌تر می‌شود که اینجا در سند کافی مورد بحث ما ابن بکیر نیست، بکیر هست.

شاگرد: امام باقر است در کافی؟

استاد: سند تفسیر عیاشی، نه کافی که ابی عبد الله هست. تفسیر عیاشی دو نقل دارد. یک نقلش عن ابی عبد الله است، یک نقلش عن ابی جعفر است. اگر آن نقل عن ابی جعفر درست باشد این دیگر بکیر بودنش روشن‌تر است. عن ابی عبد الله باشد آن قرائنی که تا حالا آوردیم آن قرائن اقتضاء می‌کند، اگر عن ابی جعفر باشد خب مطلب دیگر روشن‌تر هست که اصلاً ابن بکیر از ابی جعفر مستقیم نقل نمی‌کند. و این هم قال قلتُ لابی جعفر است، یعنی سؤال تحمل مستقیم. حالا اگر قال، قال ابو جعفر بود ممکن بود بگوییم که ارسالی رخ داده و تعبیر. نه تعبیرش صریح در حضور در محضر امام علیه السلام هست. اگر امامش امام باقر باشد حتماً ابن بکیر صحیح نیست و بکیر صحیح است.

حالا که بکیر صحیح شد، عبد الله بن بکیر توثیق صریح دارد. بکیر را الآن یادم نیست، یادم رفت این را نگاه کنم بکیر را که توثیق صریح دارد یا ندارد. و حالا ببینید شما. آن هم نداشته باشد حتماً ثقه است. اکثار روایت اجلا توثیقش می‌شود ولی توثیق صریح داشتنش الآن تأمل دارم و اینها.

شاگرد: ثقة جلیل

استاد: ثقة جلیل. خب هیچ. نه من در حافظه‌ام نبود. خب هیچی. نه در وثاقتش، و دیگر فطحی هم نیست. یعنی روایت یک کمی بالاتر رفت. موثقۀ ابن بکیر تعبیر می‌شد نه، باید بگوییم صحیحۀ بکیر. صحیحۀ بکیر بن اعین هست و روایت از جهت سندی اعتبار

شاگرد: ابن بکیر فطحی است؟

استاد: ابن بکیر فطحی هست. البته این را هم ممکن.

این سند روایت. پس بنابراین ما روایت صحیح معتبر در تفسیر اذا قمتم الی الصلاة به قمتم من النوم داریم. حالا آیا می‌شود از نوم الغاء خصوصیت کرد نسبت به مطلق حدث اصغر یا نمی‌شود؟ آن را من خیلی الآن نمی‌خواهم رویش بحث کنم. شاید هم بگوییم می‌شود، بگوییم نوم خصوصیت ندارد، مطلق حدث اصغر را از این روایت آیۀ شریفه استفاده می‌شود. آن را حالا خیلی روی آن بحث ندارم.

بحث اصلی این است که این بیانی که مرحوم نایینی آوردند که اینجا محدث به حدث اصغر را دو قسم کرده، یکی محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر باشد، و محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر نباشد. این خیلی روشن نیست که و ان کنتم جنبا یکی از اقسام صدر را می‌خواهد بیان بکند. مقسم مجنب به حدث اصغر هست که این دو قسم شده، یکی غیر مجنب به حدث اکبر، و یکی مجنب به حدث اکبر. نه، شاید روشن‌ترش این باشد که قسیم هم هستند، آیه می‌گوید اگر محدث به حدث اصغر بودید وضو بگیرید، اگر محدث به حدث اکبر بودید غسل کنید. این خیلی طبیعی‌تر هست در آیه با آنجوری که ایشان معنا کرده آن ذیل را قیدی برای صدر تلقی کرده. کأنّ محدث به حدث اصغر گفته وضو بگیر الا ان تکونوا محدثین بالحدث الاکبر فتجب علیکم الغسل. یک همچین چیزی از این عبارت.

شاگرد: اینجوری که گفتیم، کتاب خواندم، و ان کنتم. ۱۹:۰۲

استاد: بله یعنی اگر محدث به حدث اصغر بودید وظیفه‌تان این است، محدث به حدث اکبر بودید وظیفه‌تان این است.

شاگرد: ان کنتم محدثین به حدث اصغر چیز کنیم، وضو بگیرید، اگر محدث به حدث اکبر هستید.

استاد: غسل کند دیگر، خب همین را گفته دیگر.

شاگرد: اذا آورده

استاد: یعنی اذا و ان را می‌گویید؟ آن که فرقی ندارد، آنش که مهم نیست. و اتفاقاً اگر نگوییم همین چیزها این است که مرجع ضمیر اینها یکی است، شما محدث به حدث اصغر اگر باشید این کار را بکنید. این‌که شما که می‌گویید اگر محدث به حدث اصغر باشید شمایش که توش محدث به حدث اصغر بودن نخوابیده، در حکمش محدث به حدث اصغر بودن آمده. بنابراین می‌گوید شما اگر محدث به حدث اصغر باشید این کار را بکنید. اگر شما محدث به حدث اکبر باشید. این را می‌خواهد اینجوری معنا کردند که شما محدث به حدث اصغر باشید و محدث به حدث اکبر باشید آن «تُم» بعدی‌اش را، آن محدثیت به حدث اصغر که در حکم اوّل آیه ذکر شده به آن هم سرایت بدهیم. این خلاف است. اگر نگوییم خلاف ظاهر هست به نظر خلاف ظاهر طبیعی آیه این هست که دارد دو قسم می‌کند. حکم محدث به حدث اصغر وضو است، حکم محدث به حدث اکبر غسل است. آنجوری که ایشان چیز می‌کند هیچ وجهی ندارد. بله، ایشان به یک تمثیلی می‌کند آن موردش درست است. این دو تا با همدیگر فرق دارد. می‌گوید در آیۀ تیمم گفته که شما، همینجا هم تیمم است دیگر. آره ذیل همین است. می‌گوید اگر وضو به اصطلاح. اگر لم تجدوا ماءً فتیمموا. می‌گوید این معنایش این است که محدث به حدث اصغر هستید لم تجدوا ماءً فیتمم. آنش درست است، ولی این با همدیگر خلط است. محدث، کسی که می‌خواهد وضو بگیرد خب باید آب داشته باشد تا وضو بگیرد دیگر. آب داشته باشد. خب کسی که محدث به حدث اصغر هست گاهی اوقات آب دارد، گاهی اوقات آب ندارد. آب نداشتن، نفس آب نداشتن موضوع بر تیمم نیست، باید محدث به حدث اصغر باشد تا تیمم برایش واجب باشد.

شاگرد: تجدوا ضمیرش می‌خورد به شمایی که در این

استاد: شمایی که این چیز هستید. شمایی که این شکلی هست. آنش درست است، ولی این الزام ندارد این‌که آن ضمیرش به شمایی که محدث به حدث اصغر هست در غسل هم اینجوری باشد. حالا اجازه بدهید من توضیح بدهم. آیۀ شریفه در واقع اینجور می‌گوید، می‌گوید اگر محدث به اصغر بودید وضو بگیرید. اگر محدث به حدث اکبر بودید غسل کنید. در احد الامرین چه محدث به حدث اصغر باشید چه محدث به حدث اکبر باشید اگر آب پیدا نکردید، چون هم برای وضو، هم برای غسل آب می‌خواهد. اگر آب پیدا نکردید چی کار کنید؟ آن می‌گوید تیمم کنید. این‌که در تیمم، اوّلاً تیمم هم ناظر به خصوص محدث به حدث اصغر نیست. آن هم اعم است. می‌گوید کسی که محدث باشد، چه به حدث اصغر، چه به حدث اکبر که وظیفه‌اش در محدث به حدث اصغر وضوست. و در محدث به حدث اکبر غسل است، اگر آب پیدا نکرد، تیمم کند. این ربطی به مجرد این‌که آن ذیلش به اصطلاح مربوط

شاگرد: مویداتش بیشتر ؟؟؟ چون «**إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ**» «**فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا**»

فلم تجدوا ماءً فیتمموا.

استاد: تازه بله، نکته‌ای که شما می‌خواهید بگویم را هم اضافه کنم. آنجا بعضی چیزهایش مثل مرضی و سفر و اینها، اینها مقدمه است برای این‌که شما آب پیدا نکردید.

«**أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ**» خود آنها محدثیت به حدث اصغر و محدثیت به حدث اکبر توش خوابیده. در موضوعش قید شده. حالا در مورد مسافر و مرضی آن قید نشده. ولی خب پیداست نفس مسافرت به تنهایی که کافی نیست برای این‌که وضو بیاورد. باید یک حدثی باشد، آن حدث هم ممکن است یک حدث اصغر باشد، ممکن است حدث اکبر باشد احد حدثین مراد هست. مجرد این‌که در ذیل آیه، گفتم اوّلاً ذیل آیه اختصاص ندارد به محدث به حدث اصغر، اعم از محدث به حدث اصغر و محدث به حدث اکبر است. این یک. حالا فرض کنیم ذیل آیه هم حتی این شکلی نبود. در خصوص محدث به حدث اصغر گفته بود. آن ربطی به صدر آیه ندارد. چون آن یک ویژگی دارد. آن ویژگی‌اش این است که کسی که تیمم می‌خواهد بگیرد سفر و مریض بودن به تنهایی کافی نیست برای وجوب تیمم. باید محدث باشد تا تیمم در حقش باشد. تیمم برای حدث است. از خود فتیمموا می‌فهمیم که موضوعش محدث به حدث اصغر است. حالا فرض کنید اگر محدث به حدث اصغر باشد. ولی در مورد و ان کنتم جنبا، کسی که جنب هست خب باید غسل کند. حالا چه محدث به حدث اصغر باشد، چه محدث به حدث اصغر نباشد. چرا ان کنتم جنباً را شما اختصاص می‌دهید به ان کنتم محدثین بالحدث الاصغر و کنتم جنبین. این چه وجهی دارد که این را به این شکل شما بیان کنید؟ این یک نکته.

نکتۀ دوم این‌که حالا فرض کنید که ما آیه را اینجوری که ایشان، آقای صدر فرمودند یک مقداری بین بیان مرحوم آقای صدر با بیان مرحوم آقای نایینی فرق است. حالا من نمی‌خواهم وارد بیان فرقش و اینها بشوم. ایشان به آقای نایینی هم نسبت می‌دهد اینها، تفاوت‌هایی در شیوۀ بیان بین کلام مرحوم آقای نایینی و کلام آقای صدر هست. من روی کلام آقای صدر بحث را دارم پیش می‌برم. کلام آقای نایینی یک مقداری شاید بخواهیم بحث را دنبال کنیم باید تفاوت‌هایی در نحوۀ تعبیر چیز بکنیم. دیگر به آن جزئیات تفاوتی‌اش من نمی‌پردازیم.

فرض می‌کنیم که کلام آقای صدر درست، آیۀ شریفه می‌گوید ان کنتم محدثین بالحدث الاصغر و لم تکونوا محدثین بالحدث الاکبر فتوضئوا. درست. حالا اینجوری تعبیر بکنیم. این اگر پذیرفته باشیم که آن ذیلش مربوط به محدث حدث اکبر که بیان کرده موضوعش محدث به حدث اصغر است. بحث من این است که آیا از آن ذیل تقیید صدر اثبات می‌شود یا نمی‌شود؟ ممکن است آیه این را می‌گوید، می‌گوید محدث به حدث اصغر مطلقا، باید وضو بگیرند. اگر این محدث به حدث اصغر، محدث به حدث اکبر هم باشد، غسل هم باید بکند. یعنی یک وظیفۀ عام برای تمام محدثین به حدث اصغر وجود داشته باشد، آن وضو است. یک وظیفۀ خاص برای محدثین به حدث اکبر وجود داشته باشد و آن غسل است. این‌که ما بگوییم که این می‌خواهد قید بزند، بگوید صدر آیه که گفتیم وضو بگیر مال غیر محدث به حدث اکبر هست. نه، معلوم نیست این باشد. می‌خواهد یک وظیفۀ جدیدی را برای محدث به حدث اصغری که محدث است. فرض این است که ما این را پذیرفتیم. محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر است بیان کنند. چرا؟

شاگرد: مسلم است که دو تا.

استاد: نه بحث فقهی‌اش را کار ندارم. حالا من آن را حالا بعد توضیح می‌دهم. آن را یک نکته‌ای هست در آن مورد عرض می‌کنم. از خود آیه بخواهیم مطلب استفاده کنیم خود آیه ازش استفاده نمی‌شود که کسی که محدث به حدث اصغر است در صورتی وضو باید بگیرد که محدث به حدث اکبر نباشد. و الا اگر محدث به حدث اکبر باشد باید غسل کند. آن ازش استفاده نمی‌شود.

این نکته را هم ضمیمه بکنم، ببینید این را دقت کنید، البته یک نکته‌ای اینجا ممکن است، ما از خارج ضمیمه بکنیم با توجه به آن نکتۀ خارجی باز استدلال را تمام کنیم. آن این است که کسی که محدث به حدث اصغر است. از آن طرف محدث به حدث اکبر هم باشد. این آقا غسل تنها کافی است. غسل لجنابة مغنی از وضو هست اتفاقاً. در مورد سایر اغسال واجب از این‌که کفایت از وضو می‌کند اختلافی است. ولی در غسل جنابت کفایتش از وضو مسلم است. پس بنابراین این آیه اگر مراد این باشد که حتی کسی که محدث به حدث اصغر باشد و محدث به حدث اکبر، علاوه بر غسل باید وضو بگیرد این بر خلاف ادلۀ دیگر است. ما ادله‌ای داریم که غسل کفایت می‌کند از وضو. این این شکلی ما کسی ممکن است اینجوری بیان کند. ولی به نظر می‌رسد که حتی اگر ما این معنا را هم بگوییم ممکن است ما بگوییم این آیه ازش اختصاص استفاده نمی‌شود. توضیح ذلک این هست که این آیۀ شریفه می‌گوید که کسی که محدث به حدث اصغر باشد باید وضو بگیرد. و محدث به حدث اکبر باید غسل کند، درست. خب ما ادلۀ خارجی داریم که این غسل جای وضو را می‌گیرد. آیا این ادلۀ خارجی اقتضا می‌کند که آن دلیلی که گفته بود شما باید وضو بگیرید آن دلیل می‌خواهد در مورد غیر مغتسل بگوید؟ نه آن معلوم نیست که ازش آن مطلب استفاده بشود. این می‌گوید که ادلۀ خارجی غسل را جایگزین وضو قرار داده. بنابراین شما در واقع خود ما بودیم و این آیۀ شریفه، آیۀ شریفه می‌گوید که شما باید محدث به حدث اصغر وضو بگیرد. محدث به حدث اکبر باید غسل کند. دلیل خارجی گفته بود آن غسل جای وضو را می‌گیرد، نه این‌که دلیل خارجی آمده باشد آن صدر را تقیید کرده باشد. دلیل خارجی در واقع گفته که غسل جایگزین وضو می‌شود و این دلیل خارجی به نظر می‌رسد که شاهد بر این‌که آن صدر مقید به غیر غسل باشد نیست.

حالا یک چیزی دارد الآن وقت گذشت من

شاگرد: ؟؟؟ الوضو. این که الآن شما می‌فرمایید وضو مشهور هست، ولی آن جایگزینش است.

استاد: نه دو بحث است. البته یک بحث فقهی دیگر هم هست، اگر آن بحث فقهی را ما ضمیمه بکنیم مطلب تمام است. آن این است که آیا در حق شخصی که جنب است و وضو محدث به حدث اصغر هم هست، اصلاً وضو مشروع است یا مشروع نیست، قبل از غسل. بعد از غسل که مشروع نیست. قبل از غسل مشروع هست یا مشروع نیست؟ مرحوم آقای صدر گفتند یک مبنای مشهور این هست برای کسی که، و ایشان هم این را صحیح می‌داند. برای کسی که محدث به حدث اصغر هست و محدث به حدث اکبر هست دیگر وضو مشروع نیست. یعنی وضو کاره‌ای نیست، اثری ندارد. محدث به حدث اصغری که محدث به حدث اکبر باشد محدث به حدث اصغری که محدث به اکبر باشد، این باید غسل کند و وضو هیچ اثری برایش ندارد. ما اگر این مبنا را بگوییم بله درست است. من می‌خواهم منهای این مبنا بحث را پیش ببرم. اگر این مبنا را نگوییم معنایش این می‌شود آیۀ شریفه می‌گوید کسی که حدث اصغر داشته باشد، چه حدث اکبر داشته باشد چه حدث اکبر نداشته باشد این آقا وضو بگیرد، وضو بگیرد نه این‌که آیۀ شریفه، ولو ممکن است ظاهر بدوی‌اش این باشد که تنها باید وضو بگیرد برای رفع حدث اصغر. و غسل کفایت نمی‌کند، کأنّ وضو واجب تعیینی است. رافع حدث اصغر منحصر در وضو است. ولی به قرینۀ آن روایات ما می‌فهمیم حدث اکبر هم رافع هست. نتیجه این می‌شود که این آیه می‌خواهد بگوید که برای کسی که حدث اصغر ازش سر زده باشد وضو رافع است. انحصار رافعیت استفاده نمی‌شود. یعنی بین این آیۀ شریفه و روایات این می‌شود، می‌گوید فی الحدث الاصغر الوضوء مشروعٌ نه انحصاراً. الوضوء رافع للحدث الاصغر. این منافات با این ندارد که غسل هم رافع باشد. در مقام بیان اصل الرافعیت است، نه انحصار الرافعیت. رافع منحصر را بیان نمی‌کند. بله اگر آن مبنای دیگر فقهی را ضمیمه بکنیم می‌توانیم این کلام آقای صدر را تمام بکنیم.

شاگرد: اشکالی که به آقا ضیا شد. آقا ضیا گفته بود اینها تضاد اگر قائل باشند نمی‌توانند.

استاد: حالا صبر کنید این هم ادامۀ بحث است. این یک مرحله که اصلاً این مبنا تام هست یا مبنا تام نیست، بحث بعدی ما این هست که حالا اگر از این حرف‌ها بگذریم، آیا اصلاً نیاز است به این سبک اصلاً بحث را دنبال کنیم؟ یا یک جور دیگر بحث را می‌توانیم دنبال کنیم؟ آن را فردا ان شاء الله در موردش توضیح می‌دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. استاد به کافی سند می‌دهد، ولی روایت در تهذیب، نسخه نرم افزار جامع فقه ۲.۵ بود. [↑](#footnote-ref-1)